

۵۹۴

ضرورت تحوّلی فراگیر در ترجمه قرآن کریم

سید عبدالوهاب طالقانی

(بخش سوم)

قبل از ورود به بحث، لازم است اشاره‌ای گذرا به مقاله هشتاد صفحه‌ای شماره ۴۹-۵۰ فصلنامه تخصصی بینات، (نخستین نشریه قرآنی به زبان فارسی) داشته باشیم که این خود روشن‌ترین تأیید بر ادامه مطالب مورد بحث است. در این مقاله، تحت عنوان «ترجمه قرآن و مترجمان، ضرورتها و روشها»، نظرات عالمانه و کارشناسانه پانزده محقق قرآن پژوه و مترجم قرآن کریم در پاسخ به پانزده سؤال فنی در مورد ترجمه قرآن، به شرح زیر درج گردیده است:

(۱) مترجم قرآن باید در چه علوم و فنونی تبحر داشته باشد و علاوه بر آنها، آیا ضرورت دارد که مترجم حرفه‌ای باشد؟

(۲) ترجمه محض بدون پانویس، امکان‌پذیر است؟ اگر هست، چرا؟ و اگر نیست، چرا؟

(۳) در سالهای اخیر، گفت و گواز ضرورت ترجمه گروهی است؟ نظر حضرت عالی

درباره ضرورت و فواید و موانع و مشکلات این نوع ترجمه قرآن چیست؟

(۴) در ترجمه گروهی قرآن کریم، برای اعضای آن، چه نوع تخصص‌ها، شرایط و

زمینه‌های کاری را لازم می‌دانید؟

(۵) در ترجمه قرآن، ملاحظه و ترجمه همه ادوات و ضمائر و حروف زاید و تأکیدات را،

که در زبان فارسی غالباً چنین مطابقت زبانی را ندارد، لازم می‌دانید؟

(۶) دشواریها و تفاوت ترجمه قرآن با ترجمه سایر متون در چیست؟

۴۲۲۰

۷) در ترجمه قرآن کریم، ترجمه برخی مفاهیم و واژه‌ها، به عنوان نوآوری و ابتکار محسوب می‌شود و اختصاص به مترجمی خاص دارد؟ حضرت عالی به عنوان مترجم قرآن کریم، ترجمه چه مفردات و جملاتی را مختص به خود می‌دانید؟

۸) تاکنون یک هزاره از ترجمه تحت اللفظی و نیز از حدود هزار ترجمه قرآن می‌گذرد، با توجه به نیاز جامعه به فهم قرآن، آیا ترجمه تحت اللفظی را کافی می‌دانید یا نیازمند ترجمه تفسیری و آزاد از مفاهیم و آیات هستیم؟ به چه دلیل؟

۹) سه ترجمه کهن و سه ترجمه معاصر خوب را معرفی کنید و چند جمله درباره انتخاب خودتان بنویسد.

۱۰) در میان ترجمه‌های معاصر، برخی از ترجمه‌ها و یا مترجمان آنها از امتیاز خاصی برخوردارند، به نظر حضرت عالی این ترجمه‌ها و مترجمان کدامند و چه خصوصیات برجسته‌ای دارند؟

۱۱) به نظر حضرت عالی، تصحیح و چاپ ترجمه‌های کهن، کارآیی و فوایدی و یا احیاناً اشکالاتی دارد؟ زیرا برخی معتقدند مترجمان کهن دارای سبک و اسلوب نبودند، نظر شما در این باره چیست؟

۱۲) آیا با ترجمه‌های منظوم که اخیراً تعداد آنها زیاد هم شده است، موافقید یا مخالف؟ چرا؟ و بهترین نمونه را کدام می‌دانید؟

۱۳) آیا اصطلاحات و کلماتی مثل: انفاق، زکات و امثال آن که برای فارسی‌زبانان مفهوم است، در ترجمه لازم است معادلی برای آنها آورده شود یا خیر؟ برخی از این کلمات و اصطلاحات را که به نظر حضرت عالی نیازی به ترجمه ندارد بیان فرمایید.

۱۴) آیا به نظر حضرت عالی، ملاک در ترجمه قرآن، زبان محاوره‌ای است یا باید به نثر معیار ترجمه کرد؟

۱۵) آیا منابعی می‌تواند در ترجمه قرآن، مؤثر باشد و حضرت عالی از چه منابعی در ترجمه بهره بردید؟

با توجه به سؤالات یاد شده و با عنایت به مصاحبه آیت الله معرفت در همین مجله و نکات بسیار ظریفی که ایشان در مورد مشکلات ترجمه قرآن کریم مطرح کرده‌اند، از صاحب نظران قرآن پژوه تقاضا می‌شود به دو سؤال زیر و پاسخ آنها توجه فرمایند تا جایگاه ترجمه و پانزده

سؤال مطرح شده و ضرورت تحولی فراگیر در ترجمه قرآن، روشن گردد:

(۱) هدف از نزول قرآن کریم چیست؟

(۲) هدف از ترجمه قرآن کریم به زبانهای دیگر چیست؟

پاسخ سؤال اول را از خود قرآن کریم می‌شنویم:

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ
يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (مائده، ۱۵-۱۶)
كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ (ابراهيم، ۱)
تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان، ۱)

در این آیات، هدف از نزول قرآن کریم، هدایت مردم و بیرون آوردن آنان از تاریکیهای

کفر به نور ایمان، معرفی شده است.

هم چنین در آیه زیر از قرآن به نور تعبیر شده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (نساء، ۱۷۴)

و از ما خواسته شده تا از این نور پیروی کنیم:

اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ (اعراف، ۱۵۷)

و به خدا و پیامبرش و این نور ایمان بیاوریم:

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا (تغابن، ۸)

با روشن شدن جواب سؤال اول، بدون ابهام، سؤال دوم چنین پاسخ داده می‌شود:

همه مسلمانان و پیروان قرآن، با کمال اشتیاق، برآند تا با مسائل اعتقادی، عبادی، اخلاقی و دستورالعمل‌ها اعم از اوامر و نواهی و بالأخره با تکالیف شرعی خود آشنا شوند و وظیفه خود را نسبت به دیگران در تمام سطوح و راههای نیل به سعادت و حیات طیبه، از زبان قرآن فراگیرند. لذا مسلمانان غیر عرب زبان دوست دارند به زبان خود با مفاهیم آیات کریمه آشنا شوند و راه رسیدن به سعادت را به زبان خود از قرآن بیاموزند. از این رو ضرورت دارد ترجمه، به هر زبانی، در برگرداندن مفاهیم آیات قرآنی، موفق باشد. ترجمه مجرد لغات و قرار دادن معادل‌های فارسی سره در برابر مفردات قرآن، در تقویت ادب فارسی مفید است اما مردم را به هدف نمی‌رساند. آنان در جست و جوی درک معارف حقّه الهی هستند تا تکالیف

خود را انجام دهند و به سعادت واقعی نایل گردند.

اگر پذیرفته شد که هدف از نزول قرآن، هدایت عامه مردم است و هدف از ترجمه قرآن نیز آشنایی با معارف آیات نورانی الهی است، باید بکوشیم تا ترجمه‌ای تفسیرگونه، شامل تمامی نکات لازم و بدون نیاز به توضیحات پانویس، عرضه کنیم و خود را محدود و مقید به ترجمه محض و برابر آیه نسازیم و در سبک و روش ترجمه‌های کنونی رایج عصر حاضر تجدید نظر نماییم.

از آقای محمد علی کوشا در همین شماره ۵۰-۴۹ بینات، مقاله مبسوطی در نقد و معرفی ترجمه آقای دکتر سید علی موسوی گرمارودی در دو بخش: ظرافتهای ترجمه ایشان و ترک اولی‌ها به چاپ رسیده است. گویا همه بزرگان قرآن پژوه، اصل را در ترجمه قرآن کریم منحصرأثر معاصر با معادل‌یابی کلمات، اصطلاحات، رعایت قواعد صرفی و نحوی، تعیین مرجع ضمائر، تعیین مشارالیه اسماء اشاره، صحت تطبیق ترجمه آیات و مانند آن می‌دانند و بر این اساس به نقد و معرفی ترجمه‌ها می‌پردازند و ظرافتها و ترک اولی‌ها تجلی می‌کند، در حالی که مسلمان فارسی زبان، در جست و جوی معارف و تکالیف شرعی و وظایف اخلاقی و بهره‌مند شدن از کلام وحی و رسیدن به مدینه فاضله است و این ترجمه‌ها هر قدر هم شیوا و سلیس باشند، چون فاقد ارتباط آیات و نتیجه‌گیری از اهداف عالی آیات اند، نمی‌توانند او را به هدف خود آن چنان که انتظار می‌رود، برسانند.

در اینجا مناسب است بخشی از نوشته آقای سید محمد رضا صفوی را که ذیل مقاله «ترجمه و تفسیر قرآن بر اساس المیزان» در شماره ۵۰-۴۹ بینات، به چاپ رسیده است بیآوریم:

اگر ترجمه را به «برگرداندن متنی به زبان دیگر» تعریف کنیم، مهم‌ترین اصل آن است که همه معانی مندرج در زبان مبدأ، بی آنکه از آن کاسته یا بر آن افزون شود، در قالب زبان مقصد ارائه گردد. بنابراین، ترجمه برابر و وفادار آن است که هر نکته و مطلبی را که می‌توان از متن استفاده کرد، عرضه کنند. ولی آشکارا می‌بینیم که ترجمه‌های امروزی، به رغم استواری، این گونه نیستند و نمی‌توانند همه حقایق آیات الهی را منعکس کنند. مراجعه به تفاسیری که در صدد بیان نکته‌های قرآنی برآمده‌اند، حجتی روشن بر این مدعاست. این گونه تفاسیر، با اتکاء به الفاظ آیات و جایگاه و موقعیت کلمات و تحلیل واژه‌های قرآن، نکته‌های بسیاری را دریافته و ثبت کرده‌اند؛ در حالی که اگر ترجمه آن آیات ملاحظه شود، به همه آن نکته‌ها نمی‌توان دست یافت. این بدان معناست که ترجمه‌ها برابر متن نیستند و نتوانسته‌اند همه آنچه را بر عهده داشته‌اند، باز گویند.

چه می‌شود اگر مترجم با استفاده از مهارت‌های علمی خود، علاوه بر رعایت صحت ترجمه کلمات، مفردات و آیات، ارتباط آیات را با قبل و بعد و اجزای یک آیه را با صدر و ذیل، همراه با شأن نزول آیات، در حد ضرورت بدون نیاز به پانویس، تفسیرگونه، بیان کند؟ نظر به اینکه استاد گرمارودی در صفحه ۶۲۳ (پی‌نگاشت مترجم) تحت عنوان «برخی مشکلات ترجمه قرآن» دلنشین‌ترین و استوارترین تشبیه را درباره مشکل ترجمه قرآن بیان داشته و کلمات قرآن را به مصالحي ویژه که در یک ساختمان ویژه به کار رفته، مانند کرده که واپسیدن و بازسازی آنها با ملاط هر زبان دیگر، آن زیبایی و استواری پیشین را از دست می‌دهد، روی سخن ما در بخش سوم بحث عمدتاً با ایشان است و برای تأیید ادعای خود، از ترجمه ایشان شاهد می‌آوریم.

استاد گرمارودی که خود اذعان دارند قرآن به هر زبانی ترجمه شود، حلاوت و استحکام اصلی خود را از دست می‌دهد، خوب بود در کنار نثر معاصر و معادل‌یابی کلمات که هرگز جایگزین آیات و حیانی نخواهد شد، مفاهیم آیات و ارتباط هر یک را با قبل و بعد، تفسیرگونه، می‌آوردند، آن چنان که هر خواننده‌ای اگر به خواندن ترجمه آیات اکتفا کند، بدون مراجعه به تفسیر، به راحتی ارتباط آیات و مفهوم و مقصود آنها را دریابد و از مواعظ و حکم الهی، چنان که باید، استفاده نماید.

اگر گفته شود این کار بر عهده تفسیر است نه وظیفه ترجمه، می‌گوییم پس چه بهتر که ایشان نیز مرز ترجمه لغات و مفردات را از مرز مجموع آیات و ترجمه مفاهیم، به طور شفاف از هم جدا می‌کردند.

یک نکته مهم و اساسی هم که مناسب است مترجمان محترم بدان توجه داشته باشند این است که ترجمه مفردات و کلمات قرآن به تنهایی کاری است آسان که برای یافتن معادل فارسی آنها با مشکلی مواجه نخواهند شد؛ اما ترجمه مجموع آیه و درک مفهوم کلی آن، کاری است دیگر که بسیار فنی و ظریف است و نباید این دو امر را با یکدیگر یکسان دانست، چون نخستین سهل و دومین بس مشکل است.

برای مثال: ترجمه مفردات و کلمات آیه ۱۷ سوره هود:

۱) أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً

أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالِنَارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (هود، ۱۷)

بسیار ساده و بدون کوچک ترین مشکلی، قابل فهم همگان ترجمه می شود، اما ترجمه مجموع آیه، با مشخص کردن مرجع ضمائر «من ربه»، «من قبله»، «یؤمنون به»، «فی مریة منه»، «انه الحق» و تعیین مشارالیه «اولئك» و مخاطب «فلا تک فی مریة» و تعیین مصداق «من» و «علی بینة» و «شاهد منه» در صدر آیه «افمن كان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه» بسیار بسیار مشکل است، تا آنجا که علامه طباطبایی مفسر عالیقدر در تفسیر المیزان می نویسد:

«وامر الآیة فیما یحتمله مفردات الفاظها و ضمائرهما عجیب فضر ب بعضها فی بعض یرقی الی الوف من المحتملات بعضها صحیح و بعضها خلافه»^۱.

۲) قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (انعام، ۱۵۱)

بگو: بیایید، من آنچه را خداوند بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم، اینکه چیزی را شریک او نگیرید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندانتان را از ناداری نکشید... (تا آخر).

در ترجمه روان این آیه مشکلی نیست، اما آیا با این شیوایی ترجمه و شیرینی زبان فارسی، چگونه می توان این دو ساختار به ظاهر ناهماهنگ «أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ» را با «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» در ترجمه هماهنگ ساخت؟ این جز با ترجمه ای تفسیرگونه محقق نخواهد شد.

۳) الف: قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الَّتِي نَقْتَاتُ فِتْنَةً تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ... (آل عمران، ۱۳)

به راستی شما را در کار دو گروهی که (در بدر) با هم روبه رو شدند، نشانه ای (برای پندگیری) بود؛ گروهی برای خداوند جنگ می کردند و (گروه) دیگری کافر بودند که آنها را دوچندان خود، به چشم می دیدند (و می هراسیدند).

ب: وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّقَاتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَ إِلَى اللَّهِ تَرْجَعُ الْأُمُورُ (انفال، ۴۴)

۵۴۴

و آنگاه را (یاد کن) که آنان را چون رویاروی شدید به چشمتان اندک نمود و شما را نیز در چشم آنان، اندک نشان داد تا خداوند کار انجام یافتنی را به پایان برد.

اگر خواننده پیرسد: چرا در آیه ۱۳ آل عمران، خداوند برای پیروزی مسلمانان و شکست کفار، چنان نمود تا کفار مسلمانان را دو برابر خود و یا دو برابر آنچه مسلمانان بودند می دیدند، اما در آیه ۴۴ انفال، برای پیروزی مسلمانان و شکست کفار، هم مسلمانان در نظر کفار کمتر دیده می شدند و هم کفار در نظر مسلمانان؟

آیا سبک و شیوه ترجمه های روان، قادر است این گونه مسائل را در ترجمه تبیین نماید؟ به ناچار باید بگویید حساب ترجمه لغات و مفردات قرآن از ترجمه مجموع آیات جداست؛ در ترجمه روان، به ترجمه مفردات می پردازیم و تبیین این گونه مسائل، وظیفه تفسیر است. (۴) وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ (انفال، ۷۵)

و کسانی که پس از آنان ایمان آورده و هجرت گزیده و همراه شما جهاد کرده اند، از شمایند و در کتاب خداوند، خویشاوندان (در ارث بری) نسبت به همدیگر (از دیگران) سزاوارترند....

آیا با این نثر معاصر و با این شیوه ترجمه، می توان ارتباط «اولوا الارحام» را با مسئله ارث بری پس از بیان هجرت و مجاهده مشخص کرد؟ پس در این موارد به ترجمه های تفسیرگونه نیاز مندیم.

(۵) يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجُّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (بقره، ۱۸۹)

از تو درباره ماههای نو می پرسند، بگو آنها زمان نمای مردم و حج اند، و نیکی آن نیست که از پشت خانه ها به درون آنها درآید، بلکه (حقیقت) نیکی (از آن) کسی است که پرهیزگاری ورزد و به خانه ها از در درآید.

در ترجمه این آیه تنها مفردات آیه ترجمه شده، ولی ارتباط سؤال از ماههای نو با وارد نشدن از پشت خانه ها، برای خوانندگان روشن نشده است. آیا خواننده با این روش به اهداف ترجمه می رسد؟

۴۳۳۶

کار ترجمه مجموع یک آیه به این سادگی نیست که آقای دکتر سید حسن اسلامی در مقاله

خود در همین شماره ۵۰-۴۹ بینات، تحت عنوان وظیفه مترجم قرآن، می نویسد:

مترجم به هنگام اقدام به ترجمه کتاب مقدسی مانند قرآن کریم، باید این نکته را در نظر داشته باشد که مخاطبان عرب زبان قرآن، از آیاتی مانند: **وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا** (فجر، ۲۲) چه می فهمند. سپس بکوشد همان فهم را به زبان فارسی منتقل کند. مخاطب عادی ممکن است با تلاوت این آیه و آیه: **وَجُودُهُ يُؤَمِّنُ نَاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ** (قیامت، ۲۲-۲۳) دچار ابهاماتی شود یا تصویری انسان‌انگارانه از خداوند و تجسیمی از او به دست آورد. در اینجا وظیفه مفسر یا تأویل‌گر است که به چنین ابهاماتی پاسخ دهد. اگر قرار بود که متن قرآن بی هیچ ابهامی، حقایق وحی را منتقل کند و مانع چنین ابهاماتی شود، خداوند متعال خود قادر به این کار بود. اگر خداوند چنین نکرده است، آیا مترجم می تواند به عنوان ترجمه عین سخنان خداوند و با ادعای امانتداری چیزی را بر متن بیفزاید؟

اولاً: این نوع استدلال، ضعیف و غیر قابل قبول است. با این استدلال ما هم می توانیم در مخالفت با ترجمه قرآن به هر زبانی دیگر بگوییم: اگر قرار بود متن قرآن به زبان فارسی و یا هر زبان دیگری ترجمه شود، خداوند متعال خود قادر به این کار بود، پس چون خدا چنین نکرده، ترجمه قرآن به هر زبان دیگر جایز نیست.

ثانیاً: اگر نویسنده بزرگوار مقاله، دو جلد کتاب ارزنده و قیّم غرر الفوائد و درر القلائد سید مرتضی اعلی الله مقامه الشریف را دقیقاً مطالعه کنند، در سخن خود تجدید نظر خواهند کرد.

ثالثاً: اگر معتقدید که چیزی نباید در ترجمه اضافه کرد، امثال این گونه آیات را (که تعدادش بسیار است، و ذیلاً برخی از آنها به عنوان نمونه ذکر می شود) چگونه ترجمه می کنید؟

(۱) **فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ** (بقره، ۲۳۰)

(۲) **فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِالْإِسْلَامِ** (انعام، ۱۲۵)

(۳) **وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ** (انفال، ۲۴)

(۴) **مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا** (هود، ۵۶)

(۵) **وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ** (هود، ۷)

(۶) **وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ** (حجر، ۸۷)

(۷) **فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ** (نحل، ۱۱۲)

- ۸) فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (کهف، ۱۱)
۹) وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ (طه، ۱۲۱)
۱۰) ثَانِي عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ (حج، ۹)
۱۱) مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ (حج، ۱۵)
۱۲) فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (ص، ۳۲)
۱۳) أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (زمر، ۲۴)
۱۴) اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ (زمر، ۲۳)
۱۵) لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ (فتح، ۲)
۱۶) يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ (قلم، ۴۲)

یادآوری

این جانب، در این بخش بر آن نیستم تا کاستیها و یا به قول آقای کوشا، ترک اولی‌های ترجمه آقای گرمارودی را یکایک برشمارم، زیرا اصولاً ترجمه‌ها، امثال این کاستیها را کم و بیش دارند. برای نمونه چند مورد را یادآور می‌شوم:

۱) إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ (طه، ۷۴)

چنین است که هر کس نزد پروردگارش گناهکار بیاید، بی‌گمان دوزخ او راست که در آن نه می‌میرد و نه زنده می‌ماند.

سؤال: اگر نه بمیرد و نه زنده بماند، حالت سوم چیست که از آن بی‌خبریم؟

۲) وَ مَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ... (هود، ۸۸)

... و من در آنچه شما را از آن باز می‌دارم نمی‌خواهم با شما مخالفت کنم...

مگر ممکن است در نهی از عملی، مخالفت نباشد؟ بهتر نیست به آخر این ترجمه، عبارت

(و خود مرتکب آن عمل شوم) اضافه شود؟

۳) وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَاقْتُمْ وَجْهَ اللَّهِ (بقره، ۱۱۵)

و خاور و باختر از آن خداوند است، پس هر سو رو کنید، رو به خداوند است.

چه شده است که کلمه «ثُمَّ» در آیه ۲۵ سوره انسان: **وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا** (و چون بدانجا بنگری نعمت و پادشاهی بیکران می بینی)، ترجمه شده ولی در این آیه «ثُمَّ» ترجمه نشده است؟

(۴) **كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي** (طه، ۸۱)

از چیزهای پاکیزه‌ای که روزیتان کرده‌ایم، بخورید و در آن از اندازه مگذرید که خشم من شما را فرامی‌گیرد.

آیا بیش از اندازه مصرف کردن روزی، استحقاق «فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي» را دارد؟ در این آیه، بحث از کم و زیاد اندازه در مصرف نیست، بلکه مراد روزی حلال را به حرام تبدیل کردن و در راههای حرام مصرف کردن است.

(۵) **وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى** (طه، ۸۲)

و به راستی من آمرزنده آن کسَم که توبه کند و ایمان آورد و کاری شایسته کند، سپس به راه آید.

آیا کسی که توبه کرد و ایمان آورد و عمل صالح انجام داد، به راه نیامده؟ او که با این سه مقدمه حتماً به راه آمده است، پس لغت «اهتدی» تاب این معنی را ندارد. پیشنهاد می‌شود «اهتدی» این گونه ترجمه شود: سپس تا پایان زندگی بر هدایت خود باقی بماند.

تعریفی از ترجمه مطلوب

ترجمه مطلوب، ترجمه‌ای است که تمام نکات لازم در متن به نحوی بیان شود که خواننده از هر جهت اقناع گردد و نیازی به سؤال نداشته باشد و به مقصود گوینده واقف گردد. اما اگر متن را بخواند و معنای کلمات را نداند و ترجمه صرفاً معانی کلمات را معادل قرار دهد و مفهوم برای خواننده روشن نباشد، این ترجمه مطلوبی نیست و در برخی از موارد، نه تنها مطلوب نیست، بلکه مضر و گمراه کننده است و خواننده را با انبوهی از پرسشها و ابهامها روبه‌رو می‌کند، زیرا متن قرآن را که می‌خواند، می‌داند که از معنی و مقصود آیات بی‌اطلاع است و بدون بدبینی و نگرانی رد می‌شود، اما ترجمه را که می‌خواند، با اشکالاتی چند، آن هم اعتقادی، روبه‌رو می‌شود و نمی‌داند مشکل در آیات قرآن است و یا در ترجمه آن، که بدون توضیح و تفسیر به مردم عرضه شده است.

برای مثال، به چند نمونه توجه کنید:

نمونه اول

ده آیه نخست سوره عبس (سوره ۸۵ قرآن) را بخوانید و سپس ترجمه آقای گرمارودی را برابر آن مطالعه کنید:

(۱) عَبَسَ وَ تَوَلَّى = روی ترش کرد و رخ بگردانید.

(۲) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى = که آن نابینا نزد وی آمد.

(۳) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكِي = و تو چه می دانی، بسا او پاکیزگی یابد.

(۴) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الْيُكْرَى = یا در یادگیرد و آن یاد کرد، او را سود رساند.

(۵) أَمْأَمَّنْ أَسْتَغْنَى = اما آنکه بی نیازی نشان می دهد.

(۶) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى = تو به او پرداززی.

(۷) وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزْكِي = و اگر پاکی نپذیرد، تو مسئول نیستی.

(۸) وَأَمْأَمَّنْ جَاءَكَ يَسْعَى = و اما آنکه شتابان نزد تو آمد.

(۹) وَهُوَ يَخْشَى = در حالی که (از خدا) می هراسد.

(۱۰) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى = تو از وی به دیگری می پرداززی.^۱

اگر خواننده سؤال کند: چه کسی روی ترش کرده و رخ گردانیده و عتابهای مکرر: چون بی نیازی آید تو بدان می پرداززی! و چون خداترسی به نزد تو آید، تو از وی روی بگردانی! متوجه کیست؟ در پاسخ او چه می گوئید؟ چه می شود اگر تحولی در سبک و روش ترجمه برابر پدید آید و خواننده از این تحیر و سرگردانی فکری و عقیدتی نجات یابد؟ با بیان شأن نزول آیات، قبل از شروع ترجمه، هیچ گونه ابهام و یا اشکالی به ذهن خواننده خطور نخواهد کرد. بنابر روایتی که از حضرت صادق علیه السلام در مجمع البیان نقل شده، آیات درباره فردی است از بنی امیه که در خدمت پیامبر بود و ام مکتوم نابینا وارد شد. آن مرد با دیدن ام مکتوم، قیافه درهم کشید و روی ترش کرد و از او روی بگردانید، لذا به خاطر تقبیح این عمل، خداوند آن فرد را در این آیات مورد خطاب و عتاب قرار می دهد.

۱. از ترجمه آقای گرمارودی، تا به حال دو چاپ منتشر شده و این جانب با آنکه هر دو چاپ را در اختیار دارم، تمام ترجمه ها را از چاپ دوم که اصلاحات لازم در آن انجام شده است گرفته ام.

نمونه دوم

از آیه ۷۵ سوره صافات تا آیه ۱۴۸، داستان شش پیامبر آمده و به داستان یونس ختم شده است. آیات پایانی داستان یونس چنین است:

وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷)
فَأَمَّنُوا فَمَرَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (۱۴۸)

او را به سوی قوم خود که در حدود یکصد هزار نفر و یا کمی بیشتر بودند، بازگردانیدیم و رسالت دادیم. آنان چون با دیدن عذاب متنبه شده و با ارشاد عالمی از میان خود، توبه کرده بودند، با دیدن پیامبر خود، تماماً به او ایمان آوردند، لذا ما این قوم را تا پایان مهلت و مدت اجلشان به نعمت حیات و زندگی بهره‌مند نمودیم.

فَأَمَّنُوا فَمَرَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (۱۴۸)

بنابراین ضمیر جمع در فعل «آمنوا» و ضمیر «هم» در فعل «مَرَّعْنَاهُمْ» هر دو به قوم یونس برمی‌گردد.

با پایان یافتن داستان یونس و قوم او، زمینه بحث عوض می‌شود و خداوند اعتقادات سخیف و ناپسند مشرکان را مبنی بر اینکه آنان فرشتگان را دختران خدا می‌دانند، مطرح می‌کند: فَاسْتَفْتِهِمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ (۱۴۹).

به ترجمه استاد گرامرودی در مورد سه آیه یاد شده توجه کنید:

وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷) = و او را به سوی یکصد هزار (نفر) یا بیشتر فرستادیم.

فَأَمَّنُوا فَمَرَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (۱۴۸) = آنگاه آنان ایمان آوردند و ما آنها را تا مدتی بهره‌مند گردانیدیم.

فَاسْتَفْتِهِمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ (۱۴۹) = از آنان بپرس آیا دختران از آن پروردگار توست و پسران از آن آنان.

سؤال: خواننده ترجمه اگر گفت قوم یونس که ایمان آوردند، چرا باید از آنها این سؤال را بپرسیم؟ آیه «فاستفتهم» ارتباطی با آیه قبل ندارد، آن داستان به پایان رسید و این آیه مطلب تازه‌ای را شروع کرده و ضمیر مفعولی «فاستفتهم» به مشرکان برمی‌گردد نه آن قوم! به او گفته می‌شود این مشکل ترجمه محض است که عبارات آن بدون تعیین مرجع ضمیر و بدون هیچ

گونه توضیحی، پشت سر هم قرار گرفته است.

مسئله اعتقاد به اینکه ملائکه دختران خدا هستند، به پایان می‌رسد و بحث جدیدی در مورد اینکه پریان و جنیان با خدا نسبت و خویشاوندی دارند و فرزندان خدا هستند در آیه ۱۵۸ شروع می‌شود:

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةَ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸)

(و میان او و پریان، خویشی نهادند)

ترجمه پیشنهادی: دسته دوم مشرکان، کسانی هستند که بین خدا و بین پریان، نسبت و خویشی نهاده‌اند، در حالی که پریان می‌دانند که آنها معبود نیستند و خود برای حساب در قیامت احضار خواهند شد.

بحث اعتقاد مشرکان و رد آن با آیه ۱۶۳ پایان می‌پذیرد و از آیه ۱۶۴، بحث تازه‌ای به عنوان دفاع فرشتگان از مقام و جایگاه خود، که ما معبود و اله نیستیم، شروع می‌شود: **وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ** و این بحث به آیه ۱۶۶ **وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ** ختم می‌شود و مجدداً بحث تازه‌ای مبنی بر ادعای مشرکان، قبل از بعثت، با آیه ۱۶۷ شروع می‌شود:

وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ * لَوْ أَنَّ عِبْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ * لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ * فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

ترجمه استاد گرمارودی چنین می‌نماید که فاعل «لیقولون» همان فرشتگان مورد بحث آیه قبل‌اند:

(۱۶۶) و ما مییم که (خداوند را) به پاکی می‌ستاییم.

(۱۶۷) و بی‌گمان می‌گفتند.

(۱۶۸) اگر نزد ما خبری از پیشینیان می‌بود.

(۱۶۹) ما از بندگان ناب خداوند می‌بودیم.

باز از آیه ۱۷۱ تا ۱۷۳ مسئله دیگری عنوان می‌شود:

خداوند در مقام تسلی پیامبر برآمده و می‌فرماید: بندگان مرسل ما یاری شددگانند و پیروزی از آن سپاه ماست.

اما آیه ۱۷۴ ارتباطی با سه آیه قبل ندارد، بلکه مرجع ضمیر «عنهم» در «فتول عنهم حتی

حین» به ضمیر جمع «و ان كانوا ليقولون» همان مشرکان برمی‌گردد.

شکی نیست که ترجمه صرف نمی تواند این ارتباط را بیان کند، بلکه مخاطب را در فهم مطلب متحیر و حیران می کند. به ترجمه آیات ۱۷۱ تا ۱۷۴ بنگرید:

۱۷۱ - و درباره بندگان که فرستاده ایم، از سوی ما از پیش سخن رفته است.

۱۷۲ - که آنان یاری شده اند.

۱۷۳ - و بی گمان تنها سپاه ماست که پیروز است.

۱۷۴ - پس تا زمانی از آنان روی بگردان.

آیا به پیامبر دستور داده می شود که از سپاه پیروز خداوند روی برگرداند؟ از ظاهر این ترجمه چنین استفاده می شود.

لطفاً به ترجمه آیه ۱۷۵ و ۱۷۹ همین سوره توجه کنید:

وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ = و در آنان بنگر که به زودی آنان (نیز) می نگرند.

وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ = و بنگر که به زودی آنان (نیز) می نگرند.

اگر شما صرفاً ترجمه این دو آیه را چند بار بخوانید، هیچ ظرافت و نکته ای در این آیات نمی یابید، بلکه با تعجب می پرسید: تو بنگر، آنها هم می نگرند! یعنی چه؟ اما اگر سبک را تغییر دهید و چنین بنویسید: «ای پیامبر! تو انکار و عناد آنها را در برابر انذار خود بنگر، آنها هم به زودی نکبت انکار و استکبار خود را خواهند دید.» خواننده راضی خواهد شد.

نمونه سوم

اکنون به ترجمه آیات ۲۱ تا ۲۹ سوره یس توجه کنید:

از آیه ۲۵ تا ۲۴، شفاف و روشن است و مشکلی در کار نیست اما ارتباط معنایی و مفهومی

آیه ۲۵ را با آیات بعد بنگرید:

إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ (۲۵)

قَبْلَ أَنْ دَخُلَ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶)

بِمَا عَفَّرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷)

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ (۲۸)

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (۲۹)

(۲۵) من به پروردگار شما به راستی ایمان آوردم پس (سخن) مرا بشنوید.

۲۶) گفته شد به بهشت درآی (و او) گفت کاش قوم من (این را) می دانستند.

۲۷) که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامی داشتگان گردانید.

۲۸) و ما پس از وی از آسمان بر قوم او هیچ سپاهی فرو نفرستادیم و بنای فرستادن هم نداشتیم.

۲۹) (عذاب آنان) جز یک بانک آسمانی نبود که ناگاه همه (با آن) خاموش شدند.

بر ترجمه لغات و عبارات ایرادی نیست و بعضی کلمات را خوب و زیبا آورده اند. اشکال بر درک ارتباط آیات ۲۱ تا ۲۵ با آیات بعدی است. اگر مترجم بزرگواری، تفسیرگونه کلماتی را اضافه می کردند، رفع ابهام می شد و مفهوم شفاف می شد.

اگر قبل از آیه «قیل ادخل الجنة» عباراتی از این قبیل می آمد:

مردم شهر انطاکیه، دو پیامبر نخستین و پیامبر سوم را پذیرا نبودند و به آنها گفتند: «ما انتم الا بشر مثلنا» و اگر از سخنان خود دست برندارید، شما را سنگسار می کنیم. سرانجام یکی از مؤمنان شهر انطاکیه به حمایت از پیامبران از انتهای شهر آمد و آنها را نصیحت کرد اما او را شهید کردند. منادی حق به او خطاب می کند: به بهشت (برزخ) درآی.

آیات بعدی، زبان حال مؤمن به شهادت رسیده است:

ای کاش قوم من می فهمیدند که خداوند مرا آمرزید و مرا از گرامی داشتگان گردانید.

بر اثر طغیان و عصیان این قوم، آنها باید مورد عذاب الهی واقع می شدند، اما قرآن می فرماید: سنت ما این نیست که برای عذاب آنها پس از شهادت او، از آسمان سپاهی و لشکری فرو فرستیم، بلکه با یک صیحه آسمانی همه آنان خاموش می شدند.

امید است آنچه تقدیم شد، برای تغییر سبک ترجمه محض به ترجمه ای تفسیرگونه،

ارباب خرد را کفایت کند.